



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۴ | ۸ خرداد ۱۳۹۹

نوجوان
کلاف

پیامدهای مهاجرت

بغل‌گیری زانوی غم

آدم‌ها اساساً اجتماعی هستند و دوست دارند باهم ارتباط برقرار کنند. فکر کنید بروید به کشوری که زبانشان به هر حال زبان دوم شما محسوب می‌شود و تا بخواهید دوتا دوست و رفیق پیدا کنید از تنهایی به لقا... پیوستید. تازه گیرم که پیدا کردید اما فهم مشترکشان از آش رشته و روغن درخشان قورمه‌سبزی و پیژامه مامان دوز را می‌خواهید چه کنید؟ آدم خاطره بازی نکند که می‌میرد!

غربت از نوع حاد

وقتی دچار بحران یا مشکلی می‌شویم اولین آدم‌هایی که به ذهنمان می‌رسند خانواده، فامیل و دوستان صمیمی‌مان هستند که با مهاجرت از داشتنشان محروم می‌شویم. احساس نوع دوستی در همه کشورها وجود دارد اما انصافاً مردم ایران در خط مقدم دست‌گیری و کمک کردن به همدیگرند. در همین کرونای اخیر خودمان، شنیده شد خیلی از افرادی که مقیم کشورهای دیگر بودند با مشکلات متفاوتی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ مشکلاتی که در کشور ما، از کوچک تا بزرگ، به دست همین مردم حل شد.

قوانین و آداب و رسوم

شنیده شده تازه به فرنگ رفته‌ای، هنگام چریمه رانندگی و ایست دادن پلیس دست در جیب برده تا مدارک ماشین را نشان جناب گشت بدهد که به ضرب گلوله دارفانی را وداع گفته! احتمالاً نامبرده قبل اصابت گلوله داشت می‌گفت: آخ یادم رفت اینجا باید دستمو بذارم رو فرمون؛ که در آن واحد گلوله بر شقیقه بخت برگشته فرود آمد. یا مثلاً یکی از دوستان مهاجر به هند وقتی گفتند ما در ما کارونی گوشت چرخ کرده گاو می‌ریزیم؛ پس از اشک ریختن‌های فراوان گاوپرستان هندی، وی را کت بسته به اداره توهین‌کنندگان به مقام شامخ گاو برده و هم‌اینک از او هیچ خبری در دست نیست! بله! یکی از چالش‌های مهاجرت، قوانین متفاوت و آداب و رسوم خاص کشورهای دیگر است که تا در آدم نهادینه شود احتمالاً به سرنوشت این دو بزرگوار دچار می‌شود.

حالا چی بخوریم!

از هرچه بگذریم اسرار نهان شکم از همه چیز خوش‌تر است. اما امان از مشکل غذا در مهاجرت و منوی انواع و اقسام چرنده‌ها و پرنده‌ها و حشرات که دست آدم را در انتخاب می‌بندد و واسفاه که یک نان خشک و پنیر هم پیدا نمی‌شود که سق بزیم!

مهاجرت خیلی هم چیز خوبی است!

خیلی از ما نیاز به یک مهاجرت اساسی از دست روزمرگی‌ها، اتفاقات، افکار و آدم‌های بی‌خودی زندگی‌مان داریم. هجرت دقیقاً به همین معناست. ترک کردن و جدا شدن و بریدن پیوند حالت‌ها و موقعیت‌های قبلی. هجرت آن قدر مهم است که در قرآن هم به آن اشاره‌های زیادی شده و همه ما هم داستان هجرت پیامبر(ص) به مدینه و مهاجرت یارانشان به حبشه به گوشمان خورده است یا مثلاً هجرت البته اجباری امام رضا(ع) به مشهد که باعث شناخت بهتر ایرانی‌ها نسبت به اسلام و تشیع در آن دوره شد. مهاجرت همیشه به تغییر مکان خلاصه نمی‌شود. گاهی روحمان را باید تغییر بدهیم و از بعضی عادت‌هایمان فاصله بگیریم!



در آرزوی بازگشت

هستند کسانی که در ازدواج شانس بسیار و اقبال بلند دارند. یعنی یک شاهزاده سوار بر اسب سفیدی که دم در خانه هیچ‌کس نمی‌نشاند سراغشان می‌آید و قصد دارد برای ادامه زندگی بیردشان بلاد دور. البته بگویم این شاهزاده ممکن است خانم هم باشد! بعضی‌ها هم هستند که کشور دیگر قبولشان نمی‌کند. مثلاً با چاپ مقاله یا خبری علیه مملکت خود و افشای اطلاعات محرمانه از دسته گل‌های به آب داده دولتشان بار و بندیل را جمع می‌کنند و روانه جایی می‌شوند که دست کسی بهشان نرسد. اما امان از مهاجرت‌های خیلی اجباری، کسانی که از کشورشان می‌روند چون خانهای، سرزمینی، دیگر برایشان نمانده است. مهاجرت‌هایی که گاهی هیچ سرانجامی ندارد جز غرق شدن... اسامی این مهاجرین اتفاقاً زیاد بر سر زبان‌هاست. مهاجرین سوری، مهاجرین عراقی، افغان، فلسطینی، سومالیایی، مهاجرین مسلمان میانمار و کسانی که آرزوی برگشتن به خانه‌هایشان و آب دادن به گلدان‌هایشان را دارند.

جادوی رسانه

یک اشتباه بسیار متداول در اقدام به امر پر فتح و فتوح مهاجرت بسنده کردن به قاب رسانه است. از آن جایی که نبض رسانه دست همان فرنگی‌هاست و بقال هم نمی‌گوید ماست من ترشه، (البته نویسنده به ماست ترش علاقه بیشتری دارد) آدم فکر می‌کند به به! فرنگی‌ها چه ثوابی به درگاه خدا کرده‌اند که این همه نعمت و آبادانی در کشورشان دیده می‌شود! اما دریغ از اندکی تأمل که عمراً هیچ جایی در این کره خاکی پیدا نمی‌شود که خوب مطلق باشد و همان خاور دور به این زیبایی هم قطعاً ویژگی‌های دوست نداشتنی دارد که اگر نخواهیم نمی‌بینیم‌شان!